

نظارت همگانی و متقابل در نظام اسلامی (تحلیل اصل هشتم قانون اساسی)

حسین جوان آراسته*

چکیده

این مقاله در تحلیل اصل هشتم قانون اساسی سه محور را مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از: ۱. بررسی واژگان، ۲. تحلیل مفهومی ۳. راهکارهای اجرایی کردن اصل هشتم. در محور اول تعریف دقیقی از واژگان «دعوت به خیر»، «معروف و منکر» (در فقه و حقوق) و «دولت» ارائه شده است. در محور دوم برای درک درست‌تر از اصل هشتم، اموری مانند رابطه امر به معروف و نظارت، حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر، تکلیفی بودن نظارت همگانی، عمومیت امر و نهی کنندگان، عمومیت امر و نهی شوندگان، عمومیت مصادیق امر و نهی و ابزارهای نظارت مردم بر دولت مورد توجه قرار گرفته‌اند. محور سوم، نیم‌نگاهی به ذیل اصل هشتم داشته و تصویب سازمانی هماهنگ‌کننده توسط مجلس شورای اسلامی را لازمه اجرایی شدن اصل هشتم دانسته است؛ نهادی که در مقام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر انجام صحیح امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌باشد.

واژگان کلیدی

معروف، منکر، نظارت همگانی، دولت، اصل هشتم.

مقدمه

در اندیشه اسلامی، مفسران،^۱ محدثان،^۲ متکلمان، فقیهان و علمای اخلاق و عرفان همگی این موضوع بسیار

hoarasteh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۱

*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۰

۱. ذیل آیات امر به معروف به‌ویژه آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران.

۲. حدود ۸۰۰ روایت در کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر وسائل الشیعه نقل شده است.

مهم را مورد توجه قرار داده‌اند. این اهتمام بدین سبب است که امر به معروف، مایه قوام و دوام همه واجبات و ارزش‌های اسلامی دانسته شده است. از میان اندیشمندان اسلامی، فقیهان سهم بیشتری را در پرداختن به این موضوع به خود اختصاص داده‌اند؛ فقهای شیعه بیشتر در بحث جهاد و فقهای اهل سنت بیشتر به صورت مستقل ذیل عنوان «حسبه» این موضوع را بررسی کرده‌اند.

در میان واجبات الهی، این دو فریضه، اگر مهجورترین نباشند بدون شک از مهجورترین واجباتند. شاید کمتر کسی را بتوان یافت که وضعیت حاکم بر جامعه اسلامی را از این منظر مناسب ارزیابی کند. این عوامل را می‌توان در بی‌توجهی نسبت به این فریضه الهی دخیل دانست: عاقبت‌طلبی، رفاه‌طلبی، ضعف غیرت دینی، سهل‌انگاری، محافظه‌کاری، کم‌رویی، تصور بی‌تأثیری، توقع اثر فوری، ترس از پیامدهای منفی مالی، جانی و حیثیتی (از دست دادن دوستان، بستگان، مشتریان) آگاهی نداشتن و نبودن حمایت‌های قانونی از امر و نهی‌کنندگان.

اصل هشتم قانون اساسی با الهام از دستور قرآن کریم مقرر داشته است:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». (توبه / ۷۱)

بدیهی است که برای پایان دادن به مظلومیت و مهجوریت این مطالبه شرعی و قانونی و رسیدن به وضعیت مطلوب، همان‌گونه که اصل هشتم تأکید و تصریح می‌کند، لازم است امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل، تلقی کرد. از آنجا که رویکرد اصل هشتم به امر به معروف در کلیت آن، مبتنی بر رویکرد فقهی و شرعی است، تحلیل زوایای مختلف این اصل کمک زیادی به اجرایی شدن آن خواهد کرد. این مقاله در همین راستا ساماندهی شده است.

بررسی واژگان اصل هشتم

۱. دعوت به خیر

این تعبیر برگرفته از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌باشد که می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فراخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند. اینانند که نیکبخت خواهند بود.

قانون‌گذار با الهام از همین آیه در صدر اصل هشتم قانون اساسی مقرر کرده است: «در جمهوری اسلامی

ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی...».

خیر در لغت: برای «خیر» معانی متعددی ذکر شده است که عبارتند از: خوبی و نیکی. اعمال خیر، یعنی کارهای نیک. گفته شده است که اصل در «خیر» به معنای «میل» می‌باشد. خیر، ضد شر است؛ زیرا همه به آن تمایل دارند؛ (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه) «خیر» هر چیز مرغوب و مورد پسند همگان است مثل عقل، عدالت، فضیلت و آنچه سودمند باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ذیل واژه) به نظر می‌رسد این مفهوم اصلی در همه کاربردها لحاظ شده است.

خیر در آیه ۱۰۴ آل عمران: در این زمینه مفسران احتمالات زیادی داده‌اند. نظری که بیشتر می‌تواند پذیرفتنی باشد آن است که در آیه شریفه، «خیر» لفظ مجمل و «امر به معروف و نهی از منکر» تفصیل آن است. (اردبیلی، بی تا: ۳۲۱) به اعتقاد ابن منیر، ذکر این دو فریضه بعد از دعوت به خیر از باب ذکر خاص بعد از عام نیست؛ زیرا «خیر» مورد نظر در آیه کاملاً منطبق بر «فعل مأمور یا ترک منهی» است و چیز دیگری وجود ندارد که ذکر این دو مورد به دلیل تمایزشان از دیگر مواردی باشد که عمومیت خیر شامل آنها می‌شده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۳۷)

به عقیده علامه طباطبایی «خیر» برابر با «معروف» و «شر» برابر با «منکر» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۷۳) این قول در واقع با قول ابن منیر تفاوتی ندارد، گرچه فاقد نکته اجمال و تفصیل در آیه می‌باشد. دیدگاه این دو مفسر با معنای لغوی «خیر» که شامل هر نوع کار نیک و پسندیده است، هماهنگی دارد.

اکنون جای این پرسش وجود دارد که اگر منظور از «خیر» همان «معروف» است، دوگانگی تعبیر (تعبیر به خیر و تعبیر به معروف) به چه منظور در آیه صورت گرفته؟ و چرا در مورد اول، «دعوت» و در مورد دوم، «امر» مطرح شده است؟ شاید بتوان دلیل تفاوت در تعبیر را توجه به بُعد ایجابی و سلبی دانست که به صورت توأمان در معروف و منکر مطرح می‌باشد، ولی «خیر» صرفاً ناظر به بعد ایجابی است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که «معروف و منکر»، اصطلاحی کاملاً شناخته شده در دین است و در مورد کاربرد آن کاملاً عنایت وجود دارد. بنابراین، بسیار بجاست که وقتی دعوت به خیر مطرح می‌شود، مؤمنان به فعل معروف و ترک منکر توجه داده شوند. تفاوت در تعبیر «دعوت» و «امر» نیز روشن است؛ زیرا «دعوت به خیر»، برخلاف «امر به معروف» و نهی از منکر، ماهیت تعلیمی دارد. این نکته را برخی از مفسران متذکر شده و گفته‌اند: «در مرحله اول باید دعوت به خیر نمود و آنگاه است که نوبت به امر و نهی می‌رسد. پیش از دعوت شایسته، امر و نهی مطرح نیست». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۱۹)

نتیجه اینکه به نظر می‌رسد منظور از «خیر» در آیه ۱۰۴ آل عمران و در اصل هشتم قانون اساسی، همه کارهای مطلوب و پسندیده است؛ مصادیق «خیر» همان مصادیق «معروف» هستند؛ وظیفه مؤمنان در این رابطه در دو مرحله صورت می‌گیرد: ابتدا دعوت و سپس امر و نهی.

۲. معروف و منکر

احمدبن فارس می‌گوید:

عرف در اصل به دو معنا دلالت دارد: یک. پی در پی بودن چیزی به صورت پیوسته؛ دو. سکون و آرامش ... معرفت و عرفان و معروف از ریشه و معنای دوم می‌باشند؛ زیرا انسان به آنچه می‌شناسد (معروف) آرامش می‌یابد و از آنچه نمی‌شناسد، وحشت زده شده و فرار می‌کند. منکر به معنای کار دشوار و زشت و جهل است. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه عرف)

برخی دیگر گفته‌اند: «اصل در این ماده، اطلاع بر امری و آگاهی از خصوصیات و آثار آن می‌باشد. معرفت اخص از علم است؛ زیرا علم به خصوصیات است. بنابراین هر معرفتی، علم است ولی هر علمی معرفت نیست». (مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل واژه عرف)

مقایسه میان کاربردهای تعلیم با تعریف و معلم با مُعَرَّف نیز نشان می‌دهد که گرچه هر دو در انتقال آگاهی مشترکند ولی تفاوت معنایی در این جمله که «الف» معرف «ب» می‌باشد با این جمله که «الف» معلم «ب» می‌باشد کاملاً روشن است. «تعلیم» نیازمند تدبیر و تأمل و به کارگیری شیوه‌های خاص خود است، درحالی که در «تعریف» چه بسا به صرف ارائه آنچه مورد نظر است، شناخت حاصل شود. شاید به همین دلیل است که قرآن هنگام بیان رسالت پیامبر نسبت به مردم، به جای «یَعْرِفُهُمْ» در سه جا از تعبیر «يُعَلِّمُهُمْ» استفاده کرده و فرموده است: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (بقره / ۱۲۹، آل عمران / ۱۶۴، جمعه / ۲) فراگیری کتاب و حکمت کار آسانی نیست و نیازمند تعلیم از سوی معلمی چون پیامبر است. از سوی دیگر، تأمل در معنای «منکر» ما را در دستیابی به معنای «عرف» و «معروف» یاری خواهد رساند. این واژه به طور معمول در سه معنا به کار می‌رود:

یک. نفی شناخت در برابر معرفت که به معنای شناخت است. آیات زیر همگی بر همین معنا دلالت دارند:

«قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» [لوط] گفت: شما مردمی ناشناس هستید». (حجر / ۶۲)

دو. نپذیرفتن؛ انکار در برابر اعتراف. «نَكَرَ الشَّيْءَ وَانْكَرَهُ: لم يقبله قلبه و لم يعترف به لسانه؛ یعنی قلبش آن را

نپذیرفت و زبانش به آن اعتراف نکرد. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه نکر)

«وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ»؛ و نشانه‌های [قدرت] خویش را به شما می‌نمایاند. پس کدام یک از

آیات خدا را انکار می‌کنید؟». (غافر / ۸۱)

سه. امر زشت، ناپسند و قبیح. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ؛ و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند

بازمی‌دارند». (توبه / ۷۱)

با تأمل در کاربردهای این واژه می‌توان گفت که همگی ریشه در همان معنای اول، یعنی غریب، نامعلوم

و ناشناخته دارد و در برابر «معروفی» می‌باشد که شناخته شده است. اگر «انکار» را در مفهوم دیگرش، یعنی نپذیرفتن به کار می‌بریم، از آن روست که نامعلوم و ناشناخته است و به همین ترتیب معنای سوم گویا تکیه بر معنای دوم دارد؛ زیرا امری که مورد پذیرش قرار نگیرد، طبیعتاً در اذهان، امری زشت و ناپسند جلوه خواهد کرد. اگر «معروف و منکر» مرادف با «نیک و بد» هستند در حقیقت بازگشت به این دارند که یکی قابل پذیرش و دیگری غیر قابل پذیرش بوده است و ملاک اصلی آنها نیز شناخت و عدم شناخت می‌باشد. برخی از مفسران این نکته را به گونه‌ای دیگر بازگو کرده و گفته‌اند:

«معروف» در لغت به معنی «شناخته شده» و «منکر» به معنی «ناشناس» است. به این ترتیب کارهای نیک، امری شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند، امری ناشناس معرفی شده‌اند. چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم ناآشنا است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران)

نتیجه اینکه اصلی‌ترین معنای «معروف» در لغت، «شناخته شده» است؛ شناختی که نوعاً با باور و پذیرش قلبی همراه است. «منکر» از نظر مفهومی در نقطه مقابل معروف قرار دارد. کاربرد رایج معروف و منکر در «نیک و بد» و «پسندیده و ناپسند» نیز به همین معنای اصلی باز می‌گردد.

معروف و منکر در فقه: از تعریف پیچیده‌ای که محقق حلی ارائه کرده (حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۱۰) و برخی دیگر از فقیهان همچون علامه حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی همان را مبنا قرار داده و نقد کرده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۲۱ / ۳۵۷ - ۳۵۶) که بگذریم، برخی از فقها گفته‌اند: «آنچه مورد تأیید شریعت قرار گیرد، «معروف» و آنچه از سوی شریعت رد گردد «منکر» است». (صدر، ۱۴۳۰: ۲ / ۴۱۶) به نظر می‌رسد تعریف مذکور، تعریفی جامع و مانع نیست؛ چراکه شامل مباحثات نیز می‌شود. چون تأیید کلی را از سوی شریعت دارد و از سوی دیگر قوانین موجود در یک نظام اسلامی را که بی‌واسطه یا با واسطه مورد تأیید حاکم اسلامی قرار گرفته‌اند، دربر نمی‌گیرد. البته با توجه به برخی شواهد می‌توان گفت که از دیدگاه آیت‌الله صدر، این دسته از قوانین از آن جهت که مورد تأیید شرع هستند، می‌توان نام قانون شریعت بر آنها نهاد.

امام خمینی پس از تقسیم هر یک از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب می‌گویند:

هر عملی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد امر به آن نیز واجب است و هر چیزی که عقلاً قبیح و یا شرعاً حرام باشد نهی مردم از ارتکاب آن واجب است و هر چیزی که انجام آن مطلق و مستحب باشد امر به آن نیز مستحب است و هر چیزی که انجام دادنش مکروه باشد امر به آن نیز مکروه است. (امام خمینی، بی‌تا: ۱ / ۴۶۳)

بدین ترتیب از نظر حضرت امام علیه السلام هر چه را عقل یا شرع واجب یا مستحب بدانند، معروف و آنچه را که عقل یا شرع، حرام یا مکروه بدانند، منکر است.

ظاهراً این دیدگاه بر اساس قضیه «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» است. بنابراین، چه بسا بتوان حجیت احکام عقلی را با فرض همه محدودیت‌های آن در حوزه‌هایی که نص شرعی وجود ندارد، مورد توجه قرار داد. ولی این امر به معنای تساوی حکم شرع با حکم عقل در همه احکام عقلی نیست. منظور از قضیه «ما حکم به العقل حکم به الشرع» نوعی تأیید کلی و فی الجمله نسبت به احکام عقلی است، نه تأیید جزئی و بالجمله و تنها در این صورت است که چنین ملازمه‌ای قابل قبول و صحیح است؛ یعنی هنگام سکوت کتاب و سنت در این امور، بهترین گزینه برای ما عمل بر طبق حکم عقل است، هرچند در عالم واقع حکم خداوند متفاوت از چیزی باشد که عقل آدمیان بدان رسیده است. به تعبیر دیگر، این حجیت در مقام اثبات است نه در مقام ثبوت.

بهترین نمونه‌ای که می‌توان برای محدودیت احکام عقل در موضوع محل بحث بدان اشاره کرد، اختلاف متکلمان و فقیهان در وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر است. بیشتر این بزرگواران، وجوب عقلی را منکر شده و گروه کمتری آن را پذیرفته‌اند و جالب اینجاست که موافقان و مخالفان، برای اثبات نظر خویش به استدلال عقلی روی آورده‌اند. وقتی در اصل وجوب عقلی این فریضه با چنین وضعیتی مواجهیم، در تشخیص مصادیق آن که بالغ بر هزاران و بلکه صدها هزار می‌شود چه وضعی خواهیم داشت؟ روی هر موردی که دست گذاریم، چه بسا نسبت به معروف یا منکر بودن آن، احکام عقلی متفاوتی از سوی عاقلان وجود داشته باشد. اینک از کسانی که برداشت اول را از قضیه «ما حکم به العقل حکم به الشرع» دارند می‌پرسیم با وجود این همه اختلاف نظر در رابطه با معروف‌ها و منکرها، شرع مقدس کدام حکم عقلی را مورد تأیید قرار داده است؟ روشن است که نمی‌توان پاسخی برای این پرسش پیدا کرد؛ زیرا در مواردی که نص شرعی وجود ندارد هرچند نمی‌دانیم در عالم واقع، نظر شرع چیست ولی این را می‌دانیم که در هر موردی فقط یک حکم عقلی منطبق با نظر شرع است و نه همه آنها و چون همه عاقلان نسبت به احکام خودشان مدعی می‌باشند هیچ ملاکی برای شناسایی حکم عقلی منطبق با شرع وجود ندارد؛ زیرا ملاک در اینجا یا شرعی است و یا عقلی.

صورت اول خلاف مفروض است؛ زیرا فرض ما در مواردی است که نص شرعی وجود ندارد. صورت دوم نیز مستلزم تسلسل است؛ زیرا اگر بخواهیم ملاک قضاوت را عقل قرار دهیم همان مشکل پیشین که اختلاف نظرات بود، اینجا نیز وجود خواهد داشت. بدین ترتیب تنها راهی که باقی می‌ماند آن است که بگوییم در مواردی که نص شرعی برای تعیین مصادیق معروف و منکر وجود ندارد، حکم عقل هر کس در تشخیص معروف و منکر صرفاً برای او حجت و معتبر است و این امر به معنای معذوریت مکلفان می‌باشد. در این زمینه فتوای آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به یک استفتاء قابل توجه است:

آیا ملاک معروف و منکر فقط واجبات و محرمات است یا معروف و منکر عقلی، اخلاقی و عرفی را نیز شامل می‌شود؟ پاسخ: حد وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در همان واجبات و محرمات است. (پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به معروف استان اصفهان. www.rahebehesht.org)

آنچه گفتیم مربوط به تشخیص معروف و منکرهای فردی بود؛ حال آیا می‌توان عقل را به عنوان منبعی از منابع شناخت معروف و منکر در یک نظام اجتماعی معرفی کرد؟ پاسخ مثبت به این سؤال، مشکل است؛ زیرا با توجه به برداشت‌های عقلانی متفاوت، این امر باعث بروز اختلاف در جامعه خواهد شد. در این رابطه آنچه می‌تواند راهگشا باشد تصمیم‌گیری‌های عقل جمعی توسط نمایندگان مردم در قوه مقننه خواهد بود. در نتیجه از نظر فقهی آنچه که بر شایستگی و پسندیدگی آن توسط شرع یا قانون مورد تأیید شرع، تصریح شده باشد، «معروف» و آنچه که از سوی شرع یا قانون مورد تأیید شرع، ناشایست و ناپسند معرفی گردد، «منکر» می‌باشد.

معروف و منکر در حقوق

اصل هشتم قانون اساسی، تعریفی از معروف و منکر ارائه نداده و در اجرای این اصل نیز تاکنون قانونی به تصویب نرسیده است.^۱ آیا مراد قانون‌گذار قانون اساسی از اصطلاح «معروف و منکر» در اصل هشتم، همان مفهوم متبادر از شرع است یا اعم از آن می‌باشد؟ قبل از پاسخ به این سؤال لازم است به دو نکته توجه شود: یک. با توجه به مشروعیت قانون‌گذاری با ملاحظات اسلامی - که دلایل آن در جای خود اثبات شده است - و با توجه به فتوای امام خمینی مبنی بر خلاف شرع بودن تخلف از قوانین و مقررات دولت، به نظر می‌رسد علاوه بر آنچه که در شرع مورد امر یا نهی قرار گرفته است، موارد معروف و منکر نسبت به تمامی قوانین و مقررات موضوعه، توسعه و تسری پیدا می‌کند.

دو. در حقوق، با الزامات سر و کار داریم نه با مستحبات و مکروهات. اگر فقها امر به معروف را به واجب و مستحب و نهی از منکر را به حرام و مکروه تقسیم کرده‌اند، چنین تقسیمی در حقوق معنا ندارد. حقوق اساساً در محدوده مستحبات و مکروهات وارد نخواهد شد و در نتیجه، دایره معروف و منکر حقوقی در مقایسه با معروف و منکر فقهی، مضیق خواهد بود.

نتیجه: از نظر حقوقی، آنچه که بر لزوم انجام آن توسط شرع یا قانون و مقررات مورد تأیید شرع، تصریح شده باشد، «معروف» و آنچه که بر لزوم ترک آن از سوی شرع یا قانون و مقررات مورد تأیید شرع، دستوری صادر شده باشد «منکر» می‌باشد.

۳. دولت

اصل هشتم، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای «همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» می‌داند. باید دید منظور از دولت در این اصل چیست. «دولت» در سه معنای عام، خاص و اخص به کار می‌رود: در معنای عام که از آن تعبیر به دولت - کشور می‌شود و شامل

^۱ نمایندگان مجلس در خرداد ماه سال ۱۳۸۹ فوریت طرحی را به تصویب رساندند که به موجب ماده دوم آن، «قانون و مقررات و شرع»، ملاک معروف و منکر قرار گرفته‌اند.

چهار رکن قلمرو، ملت، حاکمیت و حکومت است. معادل دولت در این معنا، «State» می‌باشد. در معنای خاص، مراد از دولت، حکومت است که معادل آن، «Government» می‌باشد. منظور از دولت در این صورت، قوای سه‌گانه حکومت و همه نهادهایی هستند که به حاکمیت مربوط می‌شوند. دولت در معنای اخص آن، خصوص قوه مجریه، یعنی یکی از قوای سه‌گانه حکومت است.

تردیدی نیست که هدف قانون‌گذار از امر به معروف توسط دولت یا به دولت، اختصاصی به قوه مجریه نداشته است؛ تعبیر «دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» به خوبی گویای نهادهای حکومت است. بدین ترتیب، معنای مورد نظر از دولت همان معنای دوم خواهد بود که شامل همه نهادهای حکومتی می‌شود و با عنایت به ویژگی جمهوری اسلامی ایران، شمول آن نسبت به مقام معظم رهبری نیز قطعی خواهد بود. دلایل پیش‌رو به طور خلاصه این امر را اثبات می‌کنند:

یک. معقول نبودن معنای اول و سوم.

دو. رهبری یکی از شخصیت‌های حقوقی و بلکه مهم‌ترین شخصیت حقوقی در حقوق عمومی است و با عنایت به این مقام و با توجه به قرار گرفتن عنوان «دولت» در برابر «مردم»، نمی‌تواند در مجموعه مردم قرار گیرد و در نتیجه در مجموعه دولت محسوب خواهد شد.

سه. دولت (حکومت) در واقع ابزار اعمال قدرت و حاکمیت است. به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی و برخی اصول دیگر، بخش مهمی از اعمال حاکمیت توسط رهبری و مقام ولایت امر صورت می‌گیرد و رئیس‌جمهور با همه اختیاراتی که دارد پس از رهبری، دومین مقام جمهوری اسلامی ایران است.

چهار. شامل نبودن مفهوم دولت نسبت به رهبری به منزله مستثنا دانستن ایشان از حوزه امر به معروف دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است و این امر با موازین فقهی سازگار نیست.

نتیجه: معنای دولت چه در جایی که وظیفه امر و نهی مردم را دارد و چه در جایی که مورد امر و نهی مردم واقع می‌شود، شامل کلیه مقامات قوای سه‌گانه و نهادها و ارگان‌های دولتی که از بودجه دولتی استفاده می‌کنند و از جمله مقام معظم رهبری می‌شود. مقام ولایت امر و امامت امت از مفاد اصل هشتم مستثنا نیست.

تحلیل مفهومی اصل هشتم

۱. رابطه امر به معروف و نظارت: یکی از نکاتی که در تحلیل اصل هشتم لازم است مورد توجه قرار گیرد رابطه میان امر به معروف و نظارت است.

مفهوم نظارت: نظارت به معنای مراقبت و زیر نظر داشتن، عملی است انتخابی و آگاهانه که به منظور آگاهی از عملکرد نظارت شونده و جلوگیری از انحراف و اشتباه یا تضییع حقوق، آشکارا یا مخفیانه به شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد. نظارت اصولاً عامدانه است و به همین سبب اقدامات تصادفی را نمی‌توان نظارت نام نهاد. (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

به این نکته باید توجه داشت که منظور ما از نظارت در اینجا، نظارتی که در علم مدیریت مطرح می‌باشد نیست. مراحل اصلی مدیریت شامل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی و کنترل و نظارت است. نظارت در این حوزه به بررسی انطباق نتایج عملکرد افراد با هدف‌های مورد نظر می‌پردازد و به عبارت دیگر، مقایسه‌ای است میان آنچه هست و آنچه باید باشد.

به لحاظ ماهوی، در حقوق نظارت به دو گونه استصوابی و استطلاعی (اطلاعی) تقسیم می‌شود. در نظارت از نوع اول، جلب نظر ناظر در آنچه مورد نظارت قرار می‌گیرد، ضرورت داشته و اگر برخلاف نظر او کاری صورت گیرد اعتبار قانونی ندارد ولی در نظارت اطلاعی، اعمال نظارت شونده باید با اطلاع ناظر صورت گیرد، هر چند مخالفت با نظر ناظر امکان دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵ / ۳۶۰۴) به عبارت دیگر صحت و اعتبار اعمال حقوقی به موافقت و تأیید ناظر وابسته نیست، بلکه ناظر می‌تواند تذکر دهد یا موارد تخلف را به مراجع ذی‌صلاح گزارش دهد.

نظارت چه به صورت استصوابی و چه در شکل استطلاعی آن در ابعاد مختلف اداری، قضایی و سیاسی، عالم‌اً عامداً صورت می‌گیرد. این امر با نظارت‌های مردمی که نظارت‌هایی تصادفی هستند تفاوت زیاد دارد. اگر امر به معروف و نهی از منکر را نظارت عمومی نام نهمیم، در این صورت محدوده این نظارت تنها و تنها در جایی است که افراد با معروف ترک شده یا منکر انجام شده به صورت اتفاقی روبه‌رو شوند؛ در این حالت وظیفه نظارتی آنان ایجاب می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کنند. بدین ترتیب روشن می‌شود که در این دسته از نظارت‌ها مردم حق تحقیق، تفحص و کندوکاو نسبت به اعمال دیگران را ندارند و بر همین اساس، شبکه‌های بازرسی و کنترل مأموران دولت یا ضرورت نظارت پنهانی در نامه‌های امیرمؤمنان (نهج البلاغه، نامه ۵۳) را نمی‌توان مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر دانست. امر به معروف و نهی از منکر، تنها در جایی است که انسان به صورت طبیعی با ترک معروف یا ارتکاب منکری مواجه شود نه آنکه به دنبال کشف منکر باشد. کار «عیون» (جاسوسان حکومت برای نظارت بر اعمال کارگزاران) از باب امر به معروف و نهی از منکر نبوده است گرچه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را مبنای آن به شمار آورد.

نتیجه: نظارت‌ها دو گونه‌اند: نظارت‌های اصطلاحی و نظارت‌های عمومی. یا به تعبیر دیگر نظارت‌های رسمی و سازمان‌یافته و نظارت‌های غیر رسمی و مردمی. نظارت اصطلاحی، رسمی و سازمان‌یافته، نظارتی از سوی مقامی صلاحیت‌دار، به صورت علنی یا پنهانی، همراه با تحقیقات و در صورت لزوم، تجسس است. برخلاف نظارت مردمی و عمومی که باید ضوابط امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن رعایت شود. بر این اساس، اگر از واژه نظارت در مباحث امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌کنیم منظور ما همین نظارت‌های غیر رسمی و مردمی است. ضمناً این‌گونه نظارت‌ها نه استصوابی هستند و نه استطلاعی.

۲. حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر: به موجب اصل هشتم «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر،

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت». قانون‌گذار قانون اساسی با الهام از آموزه‌های دینی به موضوع امر به معروف و نهی از منکر نگاهی جامع و شامل افکنده است:

یک. امر به معروف و نهی از منکر عمومی: مؤمنان این وظیفه را نسبت به یکدیگر دارند و همه مؤمنان باید امر و ناهی باشند. به عنوان نمونه این آیه بیانگر همین حوزه است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.
(آل عمران / ۱۱۰)

شما مسلمانان بهترین امتی بودید که برای اصلاح دنیا و آخرت مردم پدیدار شدید؛ زیرا به کار نیک فرمان می‌دادید و از کار ناپسند بازمی‌داشتید و دعوت خدا را باور داشتید.

اطلاق این آیه، همه حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود که از جمله آن امر و نهی مردم نسبت به یکدیگر است.

دو. امر به معروف و نهی از منکر از سوی حکومت نسبت به مردم: این آیه می‌تواند بیانگر این وظیفه باشد:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران / ۱۰۴)

و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند. اینانند که نیکبخت خواهند بود.

این آیه ضرورت وجود گروه‌ها و تشکیلاتی را برای انجام این فریضه بیان می‌کند. گروه‌هایی که قاعدتاً از سوی دولت مورد حمایت قرار می‌گیرند. در گذشته در حکومت‌های اسلامی، این نهادها، نهاد حسبه نام داشتند. سه. امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم نسبت به حکومت و حاکمان: به نظر می‌رسد در قرآن آیه‌ای که به صراحت ناظر به این حوزه باشد، وجود ندارد ولی اطلاعات آیات مربوط به امر و نهی این قسم را نیز در برمی‌گیرد. این صراحت را در روایات می‌توان سراغ گرفت. به عنوان نمونه:

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلِّيَ عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ. (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ زیرا اشرار شما بر شما سلطه خواهند یافت و آنگاه دعا می‌کنید و استجاب نخواهد شد.

متفرع کردن ولایت اشرار بر ترک امر به معروف و نهی از منکر، بیانگر نوعی ارتباط در این زمینه است و معلوم می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر مربوط به حاکمان است؛ زیرا اگر وظیفه امر به معروف یا نهی

از منکر در مورد افراد عادی نظیر همکار، همسایه و ... ترک شود، لازم‌هاش تسلط اشرار امت نخواهد بود.

۳. تکلیفی بودن نظارت همگانی: از نظر قانون اساسی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف است نه حق. بنابراین نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد یا در اجرای آن تساهل و تسامح نشان داد. نظارت مردمی در نظام‌های مردم سالار غیردینی به عنوان یک «حق» برای شهروندان در نظر گرفته می‌شود، ولی در مردم سالاری دینی بر اساس موازین شرعی به عنوان «تکلیف» مطرح است. حق، نوعی امتیاز است و ذی‌حق می‌تواند از آن استفاده یا آن را اسقاط کند. مانند حق رأی و مشارکت در انتخابات و یا حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه‌های صالح. (اصل ۳۴ قانون اساسی) قانون اساسی با تکلیف دانستن نظارت مردمی گام بلندی را در ایجاد حساسیت میان مردم نسبت به این امر برداشته است؛ زیرا انجام ندادن این وظیفه می‌تواند برای شخص مسئولیت‌آور باشد. ارتقاء جایگاه امر به معروف و نهی از منکر از «حق» به «تکلیف» موجب می‌شود که هیچ شهروندی نتواند از آن چشم‌پوشی کرده و به بهانه اسقاط حق، آن را واگذارد.

۴. عمومیت امر و نهی کنندگان: گرچه از نظر شرعی، خطاب‌های قرآنی و روایی امر به معروف و نهی از منکر متوجه مسلمانان می‌باشد ولی چون قانون‌گذار، آن را «همگانی» دانسته است، به فرد، جریان یا گروه یا دین خاصی تعلق ندارد و همه اشخاص حقیقی و حقوقی را دربر می‌گیرد. اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های صنفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همانند عموم مردم، مخاطب قانون اساسی در انجام این وظیفه هستند. به تعبیر دیگر، قانون‌گذار درصدد بوده است که از همه ظرفیت‌های جامعه برای سالم‌سازی آن بهره‌گیری. بدین ترتیب، این نظارت عمومی شامل اقلیت‌ها نیز می‌شود؛ تمامی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و حتی کسانی که معتقد به ادیان الهی نیستند ولی تابعیت ایران را دارند در این امر با مسلمانان شریکند؛ همان‌گونه که در مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی دیگر شریکند.

۵. عمومیت امر و نهی شونده‌گان: بدین ترتیب، دولت و تمامی مقامات دولتی لازم است پذیرای نظارت عمومی شهروندان باشند. مفهوم «دولت» نیز همان‌گونه که یادآور شدیم شامل همه مقامات کشور می‌شود و مقام رهبری و ولایت امر نیز از این امر مستثنا نیست. از نظر شرعی نیز قلمرو نظارت، شامل حاکم اسلامی می‌شود.

۶. عمومیت مصادیق امر و نهی: نظارت مردم نسبت به دولت و مقامات دولتی و نیز نسبت به قوانین و مقررات، عام و در همه موارد است. بر اساس بند هشتم اصل سوم، دولت ملزم به زمینه‌سازی همه‌جانبه برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که نظارت بر دولت در قلمرو بسیار گسترده‌ای مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و حضور مردم در صحنه‌های گوناگون و حق مردم برای اظهار نظر، هم نسبت به عملکرد دولتمردان و هم نسبت به قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است. اصل هشتم قانون اساسی نیز این نظارت را محدود به موارد خاص نکرده است. بدین ترتیب، اموری چون مفاسد اقتصادی و مالی، مفاسد اخلاقی، رعایت نکردن شئونات

اسلامی، عدم رعایت انضباط اداری، رعایت نکردن وجدان کاری، حیف و میل بیت‌المال، تجمل‌گرایی، ناتوانی در انجام مسئولیت، بی‌توجهی به حقوق و کرامت انسانی افراد و هر معرفی که از سوی دولتمردان ترک شده یا منکری که توسط آنان صورت پذیرد، مشمول امر و نهی مردم خواهد بود.

۷. ابزارهای نظارت مردم بر دولت: نظارت بر دولت از سوی مردم، راه‌های گوناگونی دارد که نسبت به

برخی از آنها در اصول دیگر قانون اساسی تصریح شده است:

یک. مطبوعات و رسانه‌ها: قانون اساسی این ابزار کارآمد را در اختیار مردم قرار داده و بهره‌گیری از آن را در چارچوب شرعی و قانونی، حق مسلم مردم می‌داند. «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به میانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». (اصل ۲۴ قانون اساسی) همچنین این قانون مقرر کرده است که «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد». (اصل ۱۷۵ قانون اساسی)

دو. احزاب و گروه‌ها: امروزه در نظام‌های مردم سالار، آزادی احزاب یکی از حقوق مسلم ملت‌ها شناخته شده است. یکی از کارکردهای مهم احزاب نقد و ارزیابی اعمال دولت و مقامات دولتی است. احزاب سیاسی را می‌توان از مجموعه‌هایی به شمار آورد که بیشترین خلاقیت‌ها را نسبت به حل مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه دارند. با عنایت به این ملاحظات است که قانون اساسی مقرر کرده است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت». (اصل ۲۶ قانون اساسی)

در حال حاضر، احزاب می‌توانند یکی از بهترین ابزارهای مدنی و مردمی برای امر به معروف و نهی از منکر باشند. در صورتی که احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی صنفی در بازتعریف مأموریت‌ها و رسالت‌های خود، این موضوع را مورد توجه قرار دهند، کارکرد احزاب در نظام اسلامی در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی، کاملاً متمایز خواهد شد و این امر باعث می‌شود تا انگیزه مؤمنان برای شرکت در فعالیت‌های حزبی افزایش یابد.

سه. تجمعات و گردهمایی‌ها. قرآن در مورد کارهای نیک و شایسته، مردم را به تعاون و همکاری امر کرده و نسبت به گناه و کارهای ناشایسته، به همکاری نکردن و مبارزه منفی امر کرده است. (مائده / ۲) این موضوع، هم در روابط میان مردم با یکدیگر صادق است و هم در روابط میان مردم و دولت. از آنجا که نهی از منکرات دولت و مقامات دولتی همانند نهی از منکرات مردم عادی واجب و بلکه واجب‌تر از موارد معمولی است، و از آنجا که در بسیاری از موارد، عدم مقابله و موضع‌گیری به منزله تعاون بر اثم و گناه تلقی می‌شود، می‌توان لزوم تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را در چنین مواردی، مصداق تعاون بر کارهای نیک و همکاری نکردن

با اعمال حرام به شمار آورد. فتوای امام خمینی در همین رابطه جالب توجه است:

اگر برپایی واجبی یا از بین بردن منکری، متوقف بر اجتماع گروهی از مردم در امر و نهی باشد، وجوب شرعی، تنها با اقدام برخی از آنان ساقط نمی‌شود و لازم است برای تحقق آن، مردم به حد کفایت تجمع و اقدام کنند. (امام خمینی، بی تا: ۱ / ۴۶۴)

قانون اساسی نیز در همین راستا اجتماعات و راهپیمایی‌های مردم را یکی از حقوق ملت برشمرده است که از این طریق می‌توان به عنوان ابزار مهارکننده فساد و استبداد استفاده کرد. «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». (اصل ۲۷ قانون اساسی) به رسمیت شناختن آزادی تجمعات و تظاهرات بدین معناست که مردم و گروه‌ها و احزاب، در مواجهه با کاستی‌ها یا تخلفاتی که در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌بینند، جدای از انعکاس آنها در مطبوعات و رسانه‌های دیداری یا شنیداری، می‌توانند صدای اعتراض خود را با حضور در صحنه به گوش مقامات دولت برسانند.

ابزارهای دیگری نیز برای امر به معروف و نهی از منکر مقامات دولتی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی و نیز تشکل‌های مردم‌نهاد، مساجد و حسینیه‌ها اشاره کرد. در نتیجه می‌توان به اختصار مفاد اصل هشتم قانون اساسی را به این صورت بیان کرد: دعوت افراد به امور شایسته و پسندیده (در ابتدا و سپس). «واداشتن مردم به هر فعل یا بازداشتن آنان از هر فعلی که در شرع یا قوانین و مقررات تأیید شده از سوی شرع، مورد امر قرار گرفته یا از آن منع شده باشد، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، همه مقامات حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به همه مقامات حکومت با استفاده از تمامی ابزارهای مشروع و قانونی».

راهکار اجرایی کردن اصل هشتم

اصل هشتم قانون اساسی پس از بیان حوزه‌های سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، مقرر کرده است که «شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». طبیعی است که لازم است این کار توسط مجلس شورای اسلامی صورت پذیرد. یکی از اقدامات مهمی که لازم است مجلس در این زمینه انجام دهد تصویب تأسیس نهاد یا سازمان سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده امر به معروف و نهی از منکر است. به نظر می‌رسد دلایل پیش رو توجیه‌کننده وجود این سازمان می‌باشد:

۱. دستور قرآن کریم به مؤمنان: «وَتَعَاوَنُوا عَلَي الْبِرِّ وَالتَّقْوِي وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَي الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ (مائده / ۲) و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید»، بیانگر اصلی است که می‌توان از آن به «اصل تعاون» در اسلام نام برد.
۲. دستور قرآن کریم به مؤمنان: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَي الْحَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُؤَلَّفُونَ» (آل عمران / ۱۰۴) را می‌توان اساس نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ امری که نیازمند حرکتی تشکیلاتی و برنامه‌ریزی شده برای اجرای معروف و ریشه‌کن کردن منکر در جامعه است. این آیه درصدد بیان تأسیس گروه و جمعیت خاص و ارگان مخصوصی از امت اسلامی است که به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی خیر قیام کنند. روشن است که این گروه و ارگان مخصوص در میان امت اسلامی باید دارای ویژگی‌ها و شرایط خاصی باشند و به امکانات و تجهیزات مخصوص مجهز شده تا بتوانند این دو وظیفه بسیار مهم را به خوبی انجام دهند. معین کردن چنین وظیفه‌ای برای جمعیت خاص که واجد شرایط مخصوص امت اسلامی هستند منافات با این ندارد که «اصل وجوب» امر به معروف و نهی از منکر شامل همگان در مراحل دیگر می‌شود.

۳. مطالبه قرآن از صاحبان قدرت با این تعبیر که:

الَّذِينَ لَنْ يَكُنَّ اللَّهُ لِهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج / ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امری دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

تأکیدی است بر ضرورت اقدام دولتمردان مسلمان برای اقامه مقتدرانه و سازماندهی شده امر به معروف و نهی از منکر.

۴. در دنیای کنونی و با توجه به پیچیدگی و گستردگی مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تنوع بسیار فراوان ابزارها و امکاناتی که کاربردهای دوگانه صحیح و ناصحیح آنها در همه‌جا قابل مشاهده است، احیای ارزش‌های دینی و مبارزه با منکرات، نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق و جامع می‌باشد. اقدامات فردی خودجوش و غیر سازمان‌یافته، گرچه در جای خود مفید و لازم هستند ولی سهم اندکی در تحقق اهداف بلندی را که شرع مقدس در سایه امر به معروف و نهی از منکر دنبال می‌کند، به خود اختصاص خواهد داد. به موازات گستردگی و پیچیدگی و تنوع ابزارهایی که امروزه همه ارزش‌های انسانی و الهی را هدف گرفته‌اند، مبارزه با آنها نیز لازم است سنجیده‌تر و کارآمدتر صورت گیرد. این امر ضرورت وجود سازمان یا نهاد هماهنگ‌کننده را بیش از پیش روشن می‌سازد.

۵. اقدامات مردمی و تشکل‌های غیر دولتی، نیازمند وجود سازمانی است که از این اقدامات حمایت لازم را به عمل آورد. اگر هدف از امر به معروف نهی از منکر، ترویج فضیلت‌ها و جلوگیری از منکرات و تجاوزها به حدود شرعی است، تأسیس سازمانی که تنها دغدغه آن، همین است، تضمین بیشتری را در رسیدن به هدف مذکور ایجاد می‌کند. این واجب، حتی اگر وظیفه‌ای فردی باشد، به دلیل ماهیت اجتماعی و سیاسی آن، بدون حمایت و نظارت دقیق نهادهای حکومتی کاری از پیش نمی‌برد و محکوم به شکست و انزوا است.

نتیجه

مستندات و دلایل فراوانی برای تأسیس نهادی قانونی به منظور سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت نسبت به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. چنین نهادی باید دارای جایگاه قانونی و پایگاه مردمی شایسته در کشور، مستقل و غیر وابسته به دولت باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، ترتیب مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، چ اول.
۴. امام خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریر الوسيلة، قم، دار العلم.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی ستاد احیاء امر به معروف استان اصفهان: www.rahebehesht.org
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۷. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۸، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۹. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، بی تا، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۱۱. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت و دمشق، دارالعلم و الدار الشامیة.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۴. صدر، سید محمد، ۱۴۳۰، ماوراء الفقه، نجف اشرف، دار الاضواء.

- ۱۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۱۰، زمستان ۹۲، ش ۳۴
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۲. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ هفتم.

